بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 دی 1396.

بحث ما در مورد این بود که آیا از تعلیلی که در روایت زراره هست که تغسل من ثوبک عن ناحیه التی تری انّه اصابها حتی یکون علی یقینٍ من طهارته یا یغسله. از این تعلیل آیا می شود استفاده کرد که به طور کلی علم اجمالی وجوب موافقت قطعیه دارد؟ خب مرحوم اقای حائری رحمه الله علیه به عموم تعلیل تمسک کرده بودند و فرموده بودند که از تعلیل استفاده تعمیم می شود. خب در جلسه قبل در مورد اینکه تعلیل چطوری از آن استفاده تعمیم می شود صحبت هایی کردیم. محصل عرض ما این است که عمده استفاده تعمیم از تعلیل وابسته به ارتکازات عقلایی هست. چون نکاتی که باعث می شود که تعلیل حسن داشته باشد برای رفع استقراب هست برای طبیعی کردن حکم هست و غریب نبودن حکم و اینها و غالبا اقتضا می کند که تعلیل ناظر به یک نکته ارتکازی شرعی یا عقلایی یا عقلی باشد. و همین منشأ تعمیم می شود. و میزان تعمیم هم در سایه همین ارتکازاتی که کنار دلیل هست استفاده می شود. روی همین جهت در بعضی از موارد ممکن است تعمیم استفاده شود و در بعضی موارد استفاده نشود. مثلا عین همین مثالی که آقای حائری مطرح می کنند من در بعضی از مثال ها پیاده کنم. ببینید اگر شارع مقدس گفت که قاضی باید فحص کند ادله را دقت کند حتی یقضی علی یقینٍ و تثبّتٍ این از این آیا استفاده می شود که در همه احکام یقین و تثبّت شرط است فحص از موارد شرط است این استفاده نمی شود. قضاوت یک ویژگی خاص دارد. باید قضاوت از روی علم باشد با نمی دانم تثبّت باشد این که در سایر موارد فحص در شبهات موضوعیه لازم نیست ولی قضاوت اینجا شبهه موضوعیه است ولی فحص لازم است به دلیل اینکه اصلا علم اینجا موضوعیت داردو صرفا طریقیت ندارد برای حکم قاضی چون شرعا اینطوری است. یا مثلا بگویند که شما باید در فلان موضوع تحقیق کنید در مسآله امامت امامی که از دنیا می رود اشخاص نسبت به امام بعدی باید انسان تحقیق کند حتی یکون علی یقینٍ من امام زمانه و امثال اینها حتی یعرف امام زمانه. حالا این طوری تعریف کنیم. آیا این استفاده می شود که فحص در سایر موارد هم لازم است؟ این استفاده نمی شود. معرفت امام زمان که ناشی از فحص است یک ویژگی خاص دارد که انسان باید ولو با فحص به این معرفت برسد. از این نمی شود القای خصوصیت کرد عمومیّت تعلیل هم ندارد چون خود این حکم یک حکم خاصی است و از آن ارتکازی هم که هست ارتکاز مربوط به خودش است. چون بحث امامت من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه این می تواند ناظر به این باشد و بنابراین نسبت به سایر احکام از این روایت چیزی در نمی آید. خب این کلیّت قضیه. حالا در ما نحن فیه تغسل من ثوبک الناحیه التی تری انه اصابها حتی یکون

یغسل من ثوبه عن ناحیه التی یری انه اصابه حتی یکون علی یقینٍ من طهارته. این شخص یقین دارد به قسمتی از لباسش خون اصابت کرده است ولی نمی داند که کجا اصابت کرده است. امام علیه السلام می گوید که برای اینکه یقین حاصل شود که لباسش پاک است باید کل آن ناحیه ای که اطراف علم اجمالی به اصابه نجاست هست را بشورد. آیا از این تعمیم استفاده می شود؟ پاسخ مطلب این است که تعمیم به طور کلی استفاده نمی شود. خصوص علم به طهارت خصوصیّت ندارد. این درست است. از علم به طهارت القای خصوصیت می شود چون نکته ای ندارد ولی می تواند نکته اش همان نکته ای باشد که در جلسات قبل اشاره کردیم که اینجا شک در محصل است. چون شارع مقدس به ما امر کرده است که صلوه در لباس پاک را باید شما تحویل دهید تا شما لباستان پاک نباشد و یقین به پاکی لباس نداشت باشید نمازی که با این لباس می خوانید مصداق قطعی نماز در طاهر نیست و شما با توجه به اینکه مأمور به هستید به لباس طاهر باید یقین پیدا کنید که این امر را در یک لباس طاهر تحویل داده اید. بنابراین از این جهت به این روایت نمی شود استدلال کرد. البته این روایت از یک جهت مفید است ولی نه بحث تعلیل. حالا منهای تعلیل آن این است که از این روایت استفاده می شود که در موارد علم اجمالی اصاله الطهاره جاری نمی شود. اگر اصاله الطهاره جاری می شد خب نیاز نبود همه اطراف را بشوریم. اینجا شک دارم که این پاک هست یا نیست کل شیءٍ طاهر حتی تعرف انه غضر باید بگیرد آن را یعنی این منهای بحث تعلیل خود این روایت در این که کلّ شیءٍ طاهر اطراف علم اجمالی را نمی گیرد خوب است ولی دیگر آن بحث تعلیل را نباید پایش را وسط بکشیم. این است که سابق به این روایت تمسک می کردیم ولی نه به لحن تعلیلی که مرحوم آقای حائری می خواهند از تعلیل مطلب را استفاده کنند. بله نسبت به کل شیء طاهر با القای خصوصیت از مورد لباس و نجاستی که در این مورد هست می توانیم به این روایت استدلال کنیم

سؤال:

پاسخ: نه دخلی در این استدلال ما ندارد. نکته ای که ما در استدلال داریم دخلی ندارد. آنجا تعلیل هم باشد تعلیل می گوید شما در ما نحن فیه باید یقین به طهارت حاصل کنید. این یقین به طهارت به خاطر این است که به طور کلی شما باید یقین به مأمور به داشته باشید و جایی که شک در مأمور به باشد آن نیست. این می تواند نکته اش این باشد که در موارد شک در محصل احتیاط لازم است. شک در محصل است و احتیاط لازم است بنابراین از این چیز جدیدی استفاده نمی شود. همان نکته کلی ای که در موارد شک در محصل احتیاط لازم است. بله عرض کردم منهای آن بحث این که این جاها مجرای اصاله البرائه نیست این جا ممکن است مجرای اصاله الطهاره باشد. این روایت استفاده می شود که مجرای اصاله الطهاره هم نیست. و این برای ما مهم است. آن استشهادی که ما می خواهیم بکنیم مجرای اصاله الطهاره ندانسته است که این مفید است در نحوه فهم اصاله الطهاره. اصاله الطهاره هم لسانش بی شباهت نیست به اصاله الحل. ادله ای که اصاله الحل را در آن جاری می کند. یعنی خود اصاله الطهاره فی نفسه اولا مورد بحث ما است که آیا در اطراف علم اجمالی اصل ترخیصی طهارت جاری می شود یا خیر این یک بحث و علاوه بر آن ما عمدتا روی اصاله الحل خیلی تکیه داریم. کل شیءٍ لک حلال حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه. حرامٌ بعینه آن کل شیء طاهر حتی تعرف انّه غضر در لسان هایشان خیلی به هم شبیه هستند و اینها ممکن است کسی با توجه به مثلا روایت اصاله الطهاره ای که در موارد علم اجمالی جاری نمی شود این را مؤید بگیرد که اصاله الحل هم در موارد علم اجمالی در شبهه محصوره جاری نمی شود. حالا یک مکملی دارد که بعد عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: نخیر از تعلیل استفاده نکرده است. خب عرض کنم خدمت شما این هم این تکه بحث. خب ما

سؤال:

پاسخ: نه بما انّه تعلیلٌ. تعلیل برای ما ویژگی ندارد. حالا تعلیل هم نبود از مفاد دلیل استفاده می کنیم. نه تعلیل بما هو تعلیل. تعلیل بودن در اینجا آخه تعلیل گاهی اوقات می گویند که چون تعلیل هست باید از تعلیل تعمیم استفاده شود که آن یک نکته است که اقای حائری از ان نکته استفاده می کرد که ما عرض می کردیم که این که از تعلیل تعمیم استفاده می شود اولا اصل تعمیم استفاده شدنش وابسته به این است که ارتکاز عقلایی بر نفی خصوصیت مورد وجود داشته باشد که در ما نحن فیه این نکته هست. سعه تعمیمی که از تعلیل استفاده می شود باز هم وابسته به آن ارتکاز عقلایی است و این ارتکاز عقلایی در ما نحن فیه بیش از وجوب احتیاط در موارد شک در محصل از آن استفاده نمیشود بنابراین چیز جدیدی برای ما استفاده نمی شود این نکته ای بود در مورد این روایت. اما برگردم به اصل آن بحثی که ما اینجا داشتیم.

سؤال:

پاسخ: عدم جریان اصاله الطهاره.

خب عرض کنم خدمت شما که این بحث در اینجا تمام. ولی نکته ای اینجا هست که عرض کنم خدمت شما آن بر گردیم یک مقداری در یک سری روایت هایی که دوستان هم می گفتند که مجمل است بحثش را یک مقداری توضیح بیشتری بدهم و یک مقداری هم با تغییر بحث را عرض کنم. بحث این بود که در یک سری موارد مثل در غنم موطوع به اصطلاح روایت قطیع من غنم در روایت های صلوه الی اربعه جوانب امثال اینها به این روایات تمسک شده است که شارع مقدس آن حکم واقعی را در موارد علم اجمالی بیخیالش نشده است نسبت به آن واقعی عنایت کرده است که بحث ما این بود که درست است که شارع مقدس در آن موارد به حکم واقعی عنایت کرده است ولی اینجا نه احتیاط تام قائل شده است نه عدم احتیاط تام. این جور نیست که تجویز مخالفت قطعیه کرده باشد نه ایجاب موافقت قطعیه. این ایجاب موافقت احتمالیه به یک شکل خاصی کرده است. و از این ما نمی توانیم حکم سایر موارد را استفاده کنیم.

سؤال:

پاسخ: توسعه باشد و این حالا اجازه دهید این چکیده عرض ما در قبل بود. اینجا یک تقریبی حالا آقای حائری به چه بیان بحث را می خواهند دنبال کنند من نمی دانم ولی ما نکته ای که کلا در این بحث ها داشتیم این بود که ما از این ادله لزوم احتیاط اینها را می خواستیم قرینه قرار دهیم برای اینکه ظهور ادله برائت شرعیه نسبت به اطراف علم اجمالی را از بین ببریم. بگوییم ولو بدوا ظهور دارد که اطراف علم اجمالی چون در هر طرفی از علم اجمالی هم مثلا مشکوک است حالا یا آن ادله اولیه آن ادله ای که بعینه دارد یا ادله ای که بعینه ندارد حالا فعلا در مقام بحثش نیستم که نسبت به کدام ادله حالا اگر ما گفتیم که ادله ای که بعینه ندارد اطراف علم اجمالی را شامل می شود یا ادله ای که بعینه دارد که آن قطعا ظهورش شامل اطراف علم اجمالی هست. ما می خواهیم با قرینه روایت هایی که در اطراف علم اجمالی قائل به تنجیز شده است از این ظهور قمض عین کنیم و بگوییم که این ظهور مراد نیست. به دلیل اینکه شارع مقدس در این موارد احتیاط کرده است و با القای خصوصیت ما جمیع موارد علم اجمالی در شبهه محصوره را بخواهیم حکمش را ثابت کنیم. خب بحث سر این بود که در واقع این روایت هایی که یک احتیاط بینابینی را واجب کرده است این روایات درست است که ادله برائت را تخصیص زده است ولی از آن طرف به یک معنا ادله احکام اولیه را هم تخصیص زده است. چون ادله احکام اولیه اگر این روایات نبود، اقتضا می کرد که ان حکم واقعی فعلی باشد و حکم واقعی هم که فعلی شد باید در همه اطراف علم اجمالی احتیاط کرد. ما این را قبلا گفتیم همین جور است یعنی اگر آن حکم واقعی فعلی باشد که ظهور ادله احکام اولیه بر فعلیت هست لازمه اش احتیاط به نحو وجوب موافقت قطعیه هم هست این به هر حال همچنان که تخصیص ادله برائت هست تخصیص ادله احکام اولیه هم هست. شما می خواهید نتیجه ای که نهایتا می خواهید بگیرید این نیست که وجوب موافقت احتمالیه را صرفا اثبات کنید. می خواهید از این پا فراتر بگذارید در موارد علم اجمالی وجوب موافقت قطعیه را ثابت کنید. و این با این روایات ناسازگار است. خب این اشکالی بود که ما مطرح کردیم.

سؤال:

پاسخ: یعنی به هر حال یعنی اگر قرار باشد که شما این روایت را قرینه قرار هید برای اینکه شارع مقدس اینجا در سایر موارد احتیاط نکرده است در سایر موارد حکم به لزوم احتیاط کرده است خب این جور هم قرینه قرار دهید بگویید این روایات چون احتیاط فی الجمله شارع قرار داده است و احتیاط بالجمله قرار نداده است قرینه قرار دهید که موافقت قطعیه واجب نیست.

سؤال:

پاسخ: برائت فی الجمله. شما می خواهید اثبات کنید که برائت اصلا جاری نیست و موافقت قطعیه را لازم کنید. با این با توجه به این روایات نمی شود مطلب را تمام کرد. خب این بحثی بود که تا اینجا داشتیم. من بعد به ذهنم رسید که اینجا به نظر می رسد که این بیان ما ناتمام باشد. یک فرقی اینجا بین احکام اولیه و ادله برائت وجود دارد و ما نسبت به ادله برائت می توانیم از این روایات استفاده کنیم که ظهور ادله برائت اطراف علم اجمالی را شامل نمی شود ولی نسبت به احکام اولیه نمی توانیم. سرّ آن هم یک کلمه است. آن این است که ادله برائت یک دلیل است. احکام اولیه احکام عدیده است. یک دلیل نیست که یک ظهور وحدانی داشته باشد. ببینید ما در واقع ادله برائت می گوید که کل شیء حلال حتی تعرف انّه حرام بعینه. ما نسبت به این دلیلی که یک ظهور دارد این ظهور وحدانی اش نسبت به اطراف علم اجمالی شامل است. این ظهور وجدانی اش نگاه می کنیم می بینیم یک مورد اطراف علم اجمالی را نگرفته است مورد دوم تخصیص خورد. مورد دوم که از موارد علم اجمالی بود خب این را نگرفت. مورد سوم نگرفت چهارم نگرفت دهم نگرفت این عرف که نگاه می کند می گوید که اصلا این ظهور مشکل دارد. واقعا ظهور مطابق مراد شارع نبوده است. نه اینکه هی هر مخصصی به یک چیز خاصی به یک دلیل خاصی بخواهد همه تخصیص ها به یک عنوان جامع تخصیص خورده اند. این در جایی که دلیل برائت یک دلیل است خب خوب است. یک ظهور هم دارد در شمول نسبت به اطراف علم اجمالی و این ظهور هر مقدار که تخصیص به آن بیشتر بخورد ظهورش تبعیض می شود. ولی ادله احکام اولیه هر حکمی برای خودش یک دلیل دارد. یک حکم گفته است که شما غنم موطوع را شات موطوعه را باید ذبح کنید. یک حکم گفته است که شما صلوه باید به قبله بخوانید. یک حکم گفته است که نمی دانم تمام اینها ادله هایشان مختلف است. این که در نسبت به یک دلیل فعلیّت تمام عیار اراده نشده است این ملازمه ندارد نسبت به ادله دیگر چیز نشده باشد. به خصوص این نکته ای که بعضی از رفقا هم اشاره کرده اند که نکته خوبی در این بحث است این است که به خصوص اگر عدم ملاحظه آن فعلیت به لسان جعل بدل باشد. جعل بدل ولو روحا و در عالم لبّ بازگشت به عدم فعلیّت تامه حکم واقعی است ولی از جهت لسانی کأنه آن حکم واقعی را پذیرفته است به جای حکم واقعی یک بدلی برایش قرار داده است. یک موقعی است که ما اصل حکم واقعی را به رسمیت نمی شناسیم به رسمیت تامه می گوییم بعضی وقت ها لازم نیست شما از این رییس اجازه بگیرید. گرفتید گرفتید نگرفتید نگرفتید. این یک جور است و یک موقعی می گوییم که نه باید از رییس اجازه بگیرید ولی در بعضی از موارد به جای رییس معاونش هم کارساز است. این فرق دارد بین اینکه شما بخواهید تخصیص بزنید به لسان اینکه این شرطیت شرطیت در همه موارد نیست یا اینکه نه می گویید در همه موارد کأنه شرط است ولی من یک وجود تنزیلی برای آن رییس هم قرار دادم که معاونش هست. این کأنه رسمیّت شمردن اشتراط اذن رییس است. ولو روحا این است که لازم نیست ان رییس باشد. اگر معاون هم باشد اذن رییس هم معتبر نیست. ولی وقتی به لسان جعل بدل هست این لسان آن ظهور را کأنه از بین نمی برد. خب بحث من این است که در این جور جاهایی که لحن لحن کأنه بدل قرار دادن است. شارع مقدس این که شما به یکی از چهار طرف نماز بخوانید حالا اکتفا کرده است. یعنی می گوید اگر واقعا رو به قبله نباشد من این نماز شما را رو به قبله تلقی می کنم. قبله مهم است ولی این را هم به خصوص می گوید که ما بین المشرق و المغرب قبله است. شما به چهار طرف که نماز بخوانید این ما بین المشرق و المغرب رعایت شده است. قبله مهم است و این اهمّیّتش در اینجا به این شکل خاص نفس کعبه قبله شمرده نمی شود. ما بین المشرق و المغرب قبله شمرده می شود. یا مثلا این که شما باید از غنم موطوع اجتناب کنید مهم است ولی شارع یک راهی تعیین کرده است تعبدا که آن غنمی که آن شاتی که قرعه به نامش در آمد آن بدل از آن غنم واقعی باشد. این به خصوص در این جور مواردی که به لسان جعل بدل هست آن جا ظهور ادله اولیه در فعلیت محفوظ می ماند. بله اگر به لسان جعل بدل نباشد اولا. ثانیا تعداد تخصیصات خیلی زیاد باشد آدم نگاه می کند هر دلیل موارد علم اجمالی را شامل نشد. آن یکی موارد علم اجمالی را شامل نشد. آن یکی نشد. این که ما بگوییم مثلا از صد تا دلیلی که ما داریم 50 دلیلش موارد علم اجمالی را شامل نشده است این فهمیده می شود که ادله احکام اولیه موارد تفصیلی را می خواهد بگوید موارد علم اجمالی را نمی خواهد بگوید. ولی این در صورتی هست که خیلی مخصصات زیاد باشد. ما چند تا دلیل داریم که احتیاط به این نحو اجرا کرده است؟ یک بحث شاه موطوعه است و قبله و یکی دو تا دلیل اینها ممکن است نسبت به ادله برائت کارساز باشد چون یک دلیل است ولی نسبت به ادله متفرقه که ادله متفاوت است به خصوص با لسان جعل بدل هست هیچگونه

سؤال:

پاسخ: نه نه صبر کنید ما بحث یک بحث بحث های جزئی است انها را که بحث هایش را کردیم. بحث های جزئی اش را الآن نمی خواهیم رفع ید کنیم. با فرض پذیرش

ما یک اشکال عام داشتیم که من اینجا دارم روی اشکال عام صحبت می کنم. اشکالات جزئی خیلی هایش داشت که آنها سندا گیر دا شت نمی دانم دلالتا به این بحث نبود آن اشکال های جزئی سر جای خودش محفوظ. آن اشکال عامی که می خواستیم مطرح کنیم که اینجا چون احتیاط ناقص شارع جعل کرده است و از احتیاط نناقص ما نمی توانیم حکم سایر موارد را استفاده کنیم از آن اشکال می خواهم رفع ید کنم که احتیاط ناقص کاشف از این است که ادله برائت اطراف علم اجمالی را نمی گیرد. ولو احتیاط ناقص باشد. و این نقضی که ما می گردیم که لازمه اش این است که احکام اولیه هم احتیاط تام نسبت به آنها لازم نباشد این نقض درست نیست و نسبت به این دو مورد باید فرق دارد قیاس احکام اولیه نسبت به ادله برائت قیاس مع الفارغ است. این محصل عرض من

سؤال:

پاسخ: ادله برائت یک دلیل است. نه بحث القای خصوصیت اصلا نیست. بحث سر این است که عرف وقتی می بیند که این دلیل ظهورش در شمول نسبت به اطراف علم اجمالی در موارد عدیده ای این ظهور مراد نبوده است. از این می فهمد که اصلا این ظهور مراد نبوده است. اصل ظهور را زیر سؤال می برد. یک ظهور داریم این ظهور هی که تخصیص می خورد می فهمیم که این ظهور به اصطلاح یک چیزیش هست. ولی آن هر دلیل ظهور جداگانه دارد و نکاتش هم فرق دارد. یعنی اینکه ظهور در فعلیت دارد به خاطر اهمیت خود آن دلیل است به خاطر اینکه خود آن دلیل یعنی هر دلیل هر مقدار ملاکی که در مورد آن دلیل هست مهم تر باشد این ملاک باعث می شود که حتی در ظرف جهل هم دلیل فعلیت داشته باشد. آن به خاطر اهمیت دلیل هست که حتی ظرف جهل را هم فعلیتش می گیرد. آنها به هم ربطی ندارند یعنی هر دلیل ظهور جداگانه دارد.

سؤال:

پاسخ: بله

نخیر این همان چیزی هست که من بارها روی آن تأکید کردم. انحلال ثبوتی با انحلال اثباتی فرق دارد. ثبوتا اینجا انحلال داریم یعنی نسبت به هر یک از اینها تخصیص می زند ولی با یک ظهور. اینکه شما دارید می گویید انحلال ثبوتی را دارید مطرح می کنید. یعنی این ادله برائت نسبت به هر کدام از اینها انحلال دارد. می خواهد بگوید این تخصیص می خورد این تخصیص می خورد این تخصیص می خورد درست است. یک ظهور است

سؤال:

پاسخ: بله یک جور است چون خود این دلیل قیدی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه آن یک جهت نکات دیگری است که احیانا وجود دارد. بحث سر این است که نسبت به موارد علم اجمالی همه موارد علم اجمالی به یک بیان واحد هست. آن که اصلا این موارد شک را این می خواهد شامل شود یا خیر؟ این شکی که می خواهد شکی که یک طرفش هم علم است موارد علم اجمالی شک مقرون به علم است. رفع ما لا یعلمون. ما لا یعلمون جایی که علم خالص

ما لا یعلمون آیا مواردی که جهل مقرون به علم است آیا اینها را شامل می شود یا نمی شود. ما مثلا فرض کنید کلمه بعینه

نه نه فرق نمی کند ظهور. کلمه بعینه می گوید که شما باید علم تفصیلی داشته باشید بعینه می گوید عیم تفصیلی علم اجمالی ای که یک نوع تردید در تشخیص این به درد نمی خورد. این ظهور بعینه این است. ما اگر گفتیم که نه بر موارد شبهه محصوره شارع احتیاط جعل کرده است آن وقت بعینه معنایش این می شود مثلا شبهه غیر محصوره مراد است. اینها را این هایی که اطرافش یکی دو مورد است این هم کأنه بعینه است.

سؤال:

پاسخ: خب همین بحث این است رفع ما لا یعلمون هم همین است. بحث من این است ما می گوییم چرا رفع ما لا یعلمون می گیرد می گوییم شما به هر حال در این مورد جهل دارید. آن مورد هم جهل دارید. و این باعث می شود که این مورد اطراف علم اجمالی را بگیرد. اگر در اطراف علم اجمالی دلیل آمد گفت که باید احتیاط کنید. معنایش این است که رفع ما لا یعلمون می خواهد بگوید که جایی که جهل محض دارید و جهل توأم با علم ندارید.

سؤال:

پاسخ: اگر این روایت نبود ما می گفتیم که هر موردی که جهل داشته باشد. سواء کان جهلا مقرونا بعلمٍ که موارد علم اجمالی است یا موارد جهلا غیر مقرون بعلم همه را شامل می شود. ولی اینجا با توجه به آن روایات ما این را حمل می کنیم که مراد از جهلی که موضوع ادله برائت جهل محض است. پس جهل اطراف علم اجمالی را شامل نمی شود. چون جهل مقرون به علم است. این یک نکته وحدانی است. یعنی نکته ای که می خواهد شامل شود موارد علم اجمالی را به خاطر اینکه می گوییم قید ندارد. نگفته است که جهل محض است. چه جهل محضه باشد چه غیر محضه باشد مطلق الجهل را کافی دانسته است ولی به قرینه آن ها ما می گوییم که مرادش از جهل جهل محضه بوده است. جهل غیر مقرون به علم بوده است که همان نکته ای که احیانا ممکن است بعضی از افراد ذاتا هم در ظهورش نسبت به علم اجمالی تردید می کردند می گفتند که این من حیث انّه مجهولٌ می خواهد بگوید که برائت جاری می شود ولی من حیث انّه من اطراف علم اجمالی برائت جاری نمی شود. همان نکته را ما به قرینه ما می گفتیم که مثلا خلاف ظاهر است به قرینه روایات دیگر این روایت را حمل می کردیم یعنی اینها معانی ای هستند که ذاتا روایات تاب این معنا را دارد. جهل حیثی یعنی برائت حیثی. بگوید برائت من حیث انه مجهول جاری می شود و این منافات ندارد که من حیث انّه مقرون بعلم اجمالی برائت جاری نشود. مثلا به این بیان چیز کنیم. یعنی نکاتی که ما ذاتا می گفتیم که خلاف ظاهر ادله برائت هست آن نکات را به قرینه روایات تنجیز در موارد علم اجمالی می توانیم در مورد ادله برائت قائل شویم. این محصل عرض ما است

سؤال:

پاسخ: بله نه آن از ادله احکام اولیه استفاده می کنیم. یعنی ما مستقیما القای خصوصیت نمی کنیم. این را بعد توضیح می دهم. ما در واقع نمی خواهیم القای خصوصیت یعنی یک بیان این است که از این ادله ما القای خصوصیت می کنیم و القای خصوصیت که کردیم باید دید که دایره این القای خصوصیت چیست. این یک بیان است و یک بیان دیگر این است که این ادله تصرّف در ادله برائت میکند. در ادله برائت که تصرف کرد و تضییق کرد ادله برائت را ظهور ادله احکام اولیه در فعلیت زنده می شود. بلا مانع می شود و آن ظهور چیز می شود و این دو بیان با هم فرق دارد و تأثیر دارد در این بحث. حالا باید دید که آن چه شکلی اینها را باید

سؤال:

پاسخ: این را باید دید که چگونه است. این دو بحث بحث مهمی است این را داشته باشید من بر می گردم این مطلب را باز می کنم. ما در واقع دو بیان داریم در تنجیز علم اجمالی. یکی اینکه از این ادله خاصه مستقیما القای خصوصیت می خواهیم بکنیم این یک جور است و یک بحث این است که ما از ادله تنجیز علم اجمالی در موارد القای خصوصیتش آن نیست این ادله کشف می شود که برائت کلا در موارد علم اجمالی شامل نمی شود. القای خصوصیت در عدم جریان نسبت به ادله برائت است. از این حیث القای خصوصیت می کنیم که ادله برائت موارد علم اجمالی را نمی گیرد. این که شد البته باز هم باید دید که این چه مقدار القای خصوصیت می شود کرد. این هم باز این نحوه القای خصوصیت دخالت دارد ولی این نحوه القای خصوصیت با ان نحوه القای خصوصیت فرق دارد. حالا وقت گذشته است من بعدا بحث می کنم این را.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد